

Condemnation Of Mukhtar Thaqafi

ایضا از عمر بن علی بن الحسین روایت کرده است که اول مختار برای پدرم بیست هزار درهم فرستاد، پدرم قبول کرد، و خانه عقیل بن ابی طالب را و خانه‌های دیگر از بنی هاشم که بنی امیه خراب کرده بودند پدرم به آن زر ساخت، چون مختار آن مذهب باطل را اختیار کرد، بعد از آن چهل هزار دینار برای پدرم فرستاد، پدرم از او قبول نکرد و رد کرد

It is narrated from Umar, the son of Zainul Abideen, that in the beginning, Mukhtar sent 20,000 dinar to my father, and my father took them, and rebuilt the homes of Aqeel ibn abi talib and other bani hashim which were destroyed by bani umayyah. And when Mukhtar adopted a false religion, and then he sent 40,000 dinar to my father, but he didn't accept and returned it.

ایضا به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مختار نامه‌ای به خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام نوشت و با هدیه‌ای چند از عراق به خدمت آن جناب فرستاد، چون رسولان او به در خانه او رسیدند، رخصت طلبیدند که داخل شوند، حضرت فرستاد که: دور شوید که من هدیه دروغگویان را قبول نمی‌کنم و نامه ایشان را نمی‌خوانم

Similarly it is narrated with a reliable chain from Imam Baqir that Mukhtar wrote a letter to my father, alongwith gifts from Iraq. When the messengers reached the place of Imam, and asked to enter, Zainul Abideen said: Turn back, I don't accept gifts from liars, and neither do I read their letters.

در بعضی از کتب معتبر روایت کرده‌اند که مختار برای امام زین العابدین علیه السلام صد هزار درهم فرستاد، و آن جناب نمی‌خواست که آن را قبول کند، و ترسید از مختار که رد کند و از او متضرر گردد، پس آن حضرت آن مال را در خانه ضبط کرد. چون مختار کشته شد، حقیقت حال را به عبد الملک نوشت که: آن مال تعلق به تو دارد و بر تو گوارا است، و آن جناب مختار را لعنت کرد و می‌فرمود: دروغ می‌بندند بر خدا و بر ما، مختار دعوی می‌کرد که وحی خدا بر او نازل می‌شود

In few reliable books, it is narrated that Mukhtar sent one hundred thousand dirham for Imam Zainul Abideen. But Imam wanted not to accept them. And he also feared that if he returned, than Mukhtar will create trouble for him, so he let the money at his home. When Mukhtar was killed, Imam wrote to Abdul Malik that this is your right, take it away. And he cursed Mukhtar and said, he would lie upon us, and he would claim that wahi of Allah reveals on me.

بعضی از علما را اعتقاد آن است که غرض او ریاست و پادشاهی بود، و این امر را وسیله آن کرده بود، و اولاً به حضرت امام زین العابدین علیه السلام متوسل شد، چون حضرت از جانب حق تعالی مامور نبود به خروج و نیت فاسد او را می‌دانست، اجابت او ننمود، پس او به محمد بن حنفیه متوسل شد و مردم را بسوی او دعوت می‌کرد و او را مهدی قرار داده بود، و مذهب کیسانی از او در میان مردم پیدا شد، و محمد بن حنفیه را امام آخر می‌دانند و می‌گویند که: زنده است و غایب شده، و در آخر الزمان ظاهر خواهد شد. و الحمد لله که اهل آن مذهب منقرض شده‌اند و کسی از ایشان نمانده است، و ایشان را به این سبب کیسانی می‌گویند که از اصحاب مختارند، و مختار را کیسان می‌گفتند برای آنکه امیر المومنین علیه السلام موافق روایات ایشان او را به کیس خطاب کرد، یا به اعتبار آنکه سر کرده لشکر او و مدبر امور او ابو عمره بود که کیسان نام داشت. و آنچه از جمع بین الاخبار ظاهر می‌شود آن است که او در خروج خود، نیت صحیحی نداشته است، و اکاذیب و اباطیل را وسیله ترویج امر خود می‌کرده است، و لیکن چون کارهای خیر عظیم بر دست او جاری شده است، امید نجات درباره او هست، و متعرض احوال این قسم مردم نشدن

Few scholars believe that Mukhtar wanted to gain rule and kingdom, and used this way for his purpose. And in the beginning, he attached himself with Imam Zainul Abideen, since he was not appointed (mamoor) on khuruj he was aware of his false intentions, he didn't accept Mukhtar's request. Than Mukhtar attached himself with Muhammad ibn Hanafiya, and he would invite the people towards him, and he would call Muhammad Ibn Hanafiyya, the Mehdi. And the Kaysaniya sect was started by him. And they said Muhammad ibn Hanafiya is alive, and he is the last Imam, and thanks to God, that religion ended and its followers have finished, and they were called Kaysani

Condemnation Of Mukhtar Thaqafi

because they were the companions of Mukhtar and Mukhtar was called Kaysan because according to their reports, Ali called him Kays in some of his letters. Or due to this reason that the leader of Mukhtar's army and his advisor, was Abu Umra, and he was called Kaysan. And from the reports, it is clear that Mukhtar's intention regarding his khuruj were not correct. He had appointed liars to preach his religion. But since great things were done by him, we are hopeful of his salvation, and not to indulge in matters of such people is not right.

Jila ul Ayun , by Baqir Majlisi, p. 805-807